



بازیابی ریشه‌های هویت اجتماعی در قلب تاریخی شهرها

گفتگوی شیما شاهرخی با رضا فیضی

امروزه به موضوع احیاء و بازآفرینی مراکز تاریخی شهرها از چندین منظر توجه شده است. از یک سو این مراکز با پیوند زدن فرهنگ و تاریخ، هویت یک شهر را به وجود آورده و تبدیل به مکان‌هایی مملو از خاطره‌های جمعی شهروندان و جزء جدانشدنی جاذبه‌های شهری شده‌اند و از سوی دیگر در روند تغییر و تحولات شهری، دچار دگرگونی‌های کالبدی، کارکردی و گاه افول حیات مدنی شده‌اند. از این رو سیاست‌های بازآفرینی و بازگرداندن ارزش‌ها و جاذبه شهری در این مراکز اهمیت زیادی خواهد داشت. به همین منظور گفت‌وگویی با رضا فیضی، دکترای مرمت و احیاء بناها و شهرهای تاریخی درباره این موضوع خواهیم داشت.

رضا فیضی دانش آموخته رشته مرمت بناها و بافت‌های تاریخی در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران و دکترای مرمت شهری در دانشگاه هنر اصفهان است. برخی از سابقه‌ها و تجربه‌های تخصصی ایشان از این قرار است:

- مدرس دانشگاه در رشته‌های مرمت، معماری و طراحی شهری.
- مشاور شهرداری تهران در کمیته تخصصی سیما و منظر شهری.
- مشاور مدیر عامل شرکت مادر تخصصی عمران و به‌سازی شهری ایران.
- عضو شورای تخصصی بافت تاریخی تهران سازمان زیباسازی شهرداری تهران.
- عضو شورای راهبردی پایگاه میراث فرهنگی نوش‌آباد.
- عضو شورای راهبردی مرمت خانه اتحادیه تهران.
- عضو کمیته سیاست‌گذاری معاونت پژوهش دانشگاه نوسازی و به‌سازی شهرداری تهران.

- آقای فیضی، ابتدا توضیح دهید که فضای شهری یا مرکز تاریخی شهر و ویژگی‌های آن در ادبیات شهرسازی دنیا چیست و این‌که نقش این فضاها در شهرهای امروزی ما کدام است؟

مرکز شهر و جایی که در ادبیات جهانی شهرسازی از آن به عنوان Downtown یاد می‌شود، مکانی است که هویت شهرها در آن متجلی می‌شود. وقتی شما درباره شهرهای مهمی همچون پاریس، لندن، رم و دیگر شهرهایی که در مقیاس جهانی مطرح هستند، صحبت می‌کنید و به معرفی آن می‌پردازید، چه در مقیاس یک مخاطب عام و چه در مقیاس یک مخاطب متخصص مانند شهرساز و معمار، در واقع به معرفی مرکز شهر آن می‌پردازید. یعنی اگر قرار باشد درباره پاریس صحبت کنیم همیشه از خیابان شانزله‌لیزه، برج ایفل و قلب تاریخی آن شهر، جایی که رویدادهای تاریخی را با خود به همراه دارد و به مرور زمان دارای هویت و خاطره شهری شده است، صحبت می‌کنیم. اگر امروز شما سفری به شهر اصفهان داشته باشید پس از بازگشت وقتی می‌خواهید از اصفهان و سفرتان یاد کنید، عکسی از سی و سه پل و میدان نقش جهان نشان می‌دهید و اگر سفرتان به اصفهان برای کاری بوده باشد و در بافت جدید شهر ساکن شده باشید، پس از بازگشت، خودتان هم اذعان می‌کنید که "اصفهان را ندیده‌ام."

پس هویت شهر در مرکز تاریخی و در قلب شهر و مجموعه‌ای به نام Downtown شهر است که دارای هر آن چیزی است که شهر با آن معنا و ویژگی می‌یابد. عصاره و جان شهر همان قلب تاریخی است و باقی شهر هرچقدر هم که وسعتش بیشتر باشد به مثابه فضاهای کاربردی و عملکردی‌ای هستند که به دلیل رشد جمعیت به شهر اضافه شده‌اند. البته ممکن است بخش‌هایی از فضاهای جدید شهری که ما امروزه به شهرهای مان الحاق می‌کنیم با داشتن ویژگی‌هایی، در طول زمان به مکان‌های خاطره‌دار و آنچه که ما در ادبیات شهرسازی به عنوان «فضای شهری» از آن یاد می‌کنیم، تبدیل شوند.

با این توصیف فضای شهری دارای بار مفهومی است، یعنی جایی که توسط شهروندان برای حضور و تعامل اجتماعی انتخاب می‌شود. یعنی تعاملات انسانی در مقیاس شهر، ارتباطی از نوع هم‌شهری، مکان‌هایی که به مرور زمان و با رویدادهای تاریخی شکل گرفته است، جایی که در گذر زمان خاطرات شهری بر آن بار شده و آن را ارزشمند کرده است.

- با توجه به این تعریف عمومی، مرکز تاریخی شهر تهران یا Down Town تهران کدام قسمت از شهر است؟

مرکز تاریخی شهر تهران یا Down Town تهران را علاوه بر محدوده منطقه ۱۲، خیابان‌های انقلاب، ولیعصر و حتی محدوده‌های بالاتر می‌توان دانست. این فضاها بخش‌هایی از شهر هستند که شما به عنوان یک شهروند تهرانی آن‌ها را برای ملاقات‌های دوستانه، قدم زدن و گذران اوقات فراغت و در معنای وسیع‌تر تعامل اجتماعی در مقیاس شهری انتخاب می‌کنید. ما کمتر ممکن است بخش‌های جدید شهر را برای این‌گونه رفتارها انتخاب کنیم، همین نشان می‌دهد که این بخش‌های شهر تبدیل به «فضای شهری» شده‌اند. یعنی جذابیت‌هایی برای حضور مردم دارند، در نتیجه بهترین نقاط برای حضور پیاده در شهر هستند.

- پس با توجه به اینکه در تهران مکان‌های زیادی با بار خاطرات جمعی و تاریخی وجود دارد، آیا می‌توان گفت تمامی این فضاها امروزه نقش «فضای شهری» را در تهران ایفاء می‌کنند؟

قطعاً خیر. درست است ما محدوده‌های زیادی در شهرمان داریم که این ویژگی‌ها و پتانسیل‌ها را دارند و دارای بار خاطره‌ای برای مردم شهر هستند، اما صرفاً با داشتن این‌گونه ویژگی‌های تاریخی نمی‌توان از آن‌ها به عنوان یک فضای شهری زنده و فعال یاد

کرد. این درست است که ما در حال حاضر در تهران فضاهایی را داریم که به لحاظ خاطرات جمعی و تاریخی ظرفیت‌های بسیار بالایی دارند، اما مردم آن‌ها را انتخاب نمی‌کنند، که خیابان لاله‌زار مثال بارز آن است. همگی می‌دانیم که در ادبیات معاصر ما، در آثار سینمایی ما و اصولاً در هنر معاصرمان لاله‌زار حضور فعالی دارد. به خصوص لاله‌زار دوران پهلوی اول که الگویی از شانزلیزه را با خود به همراه دارد، اما امروز هیچکدام از ما این خیابان را به عنوان فضای شهری انتخاب نمی‌کنیم و علاقه‌ای نداریم در این خیابان اوقات فراغت خود را بگذرانیم یا به قدم زدن بپردازیم و اساساً این امر امکان‌پذیر هم نیست! ما در دوره‌ای سه چهار دهه‌ای، برخی از این فضاها را از دست داده ایم، زیرا برنامه‌ریزی مناسبی برای آن‌ها نداشته‌ایم و این فضاها در گذر زمان خودشان به جهت دیگر رفتند و کاربری‌هایی را پذیرفتند که کم‌کم ویژگی مرکز شهری را از دست دادند. آن چیزی که ما به آن زندگی شهری می‌گوییم دقیقاً همان چیزی که با حضور پررنگ شهروندان اتفاق می‌افتد.

- مطابق با صحبت شما امروز نه یک بخش، بلکه بخش‌های مختلفی از شهر را می‌توان به عنوان فضای شهری احیاء کرد، در واقع اقدامات شهرسازی ما در چند دهه اخیر سبب شده است که در بافت تاریخی ما گسست ایجاد شود. به عنوان مثال یک توریست وقتی وارد تهران می‌شود برای دیدن مرکز تاریخی شهر ناگزیر است به مناطق مختلف شهر سفر کند و تردد او هم در این سفر نه به صورت پیاده بلکه سواره خواهد بود. این در حالی است که تقریباً در دیگر شهرهای تاریخی دنیا این مشکل وجود ندارد و محدوده مشخصی به عنوان مرکز تاریخی شهر معرفی می‌شود. از نظر شما این تفاوت در نوع عملکرد در بافت تاریخی از کجا نشأت می‌گیرد؟

خب همان‌طور که شما هم اشاره کردید در چند دهه اخیر گسستی در بافت تاریخی ما به دلایل مختلف اتفاق افتاده است. یکی از آن‌ها هجوم جمعیت است. یعنی در دوره‌ای که از آن به عنوان دوره «توسعه شتابان شهری» یاد می‌کنیم که از اواخر دهه ۳۰ تا حدود دهه ۸۰ شمسی بوده است، ما شاهد هجوم جمعیت به شهر هستیم. در آن دوره نسبت جمعیت ایران حدود ۷۰ درصد روستا نشین و ۳۰ درصد شهر نشین بوده، اما در طول چهل سال این نسبت عکس شده است به اضافه اینکه جمعیت کشور از ۳۰ میلیون به ۸۰ میلیون رسیده است، شهر آماده پذیرش این حجم جمعیت نبوده و واضح است که در این جریان توسعه شتابان، برنامه‌ریزی هم جایگاه درخوری نداشته است. در نتیجه بخش‌های بزرگی از مرکز شهر که کارکرد شهری داشتند، کارکرد خود را از دست داده و گروه‌های جمعیتی مهاجر در این محدوده‌ها ساکن شدند و به مرور کاربری‌های متفاوتی نیز در آن‌ها جایگزین شده‌اند. در این روند بسیاری فضاهای جذاب شهری تغییر ماهیت دادند. از جمله تبدیل شدن برخی از این عرصه‌ها به راسته‌های تجاری و بورس انواع کالا که سنخیتی با فضاهای پویا و جذاب شهری ندارند و دیگر پذیرای حضور اقشار مختلف شهروندان نیستند. از طرف دیگر این کاربری‌های جدید به فضاهای پشتیبان نیاز دارند. در نتیجه مالکان، ساختمان‌های لایه‌های پشتی را نیز تملک کرده و تبدیل به انبار کالا و فضاهای مورد نیاز خود و اقامت کارگران خود کردند. بنابراین لایه‌های پشتی این فضاهای شهری نیز از سکنه خالی شده و پهنه‌های خاموش شهری را به وجود آوردند و زندگی شبانه را در آن فضاها از بین بردند. این تغییرات عملکردی، تغییرات کالبدی را نیز به همراه داشته و شکل کالبدی شهر نیز از آنچه در خاطرات مردم ثبت شده بود، فاصله گرفت. به این صورت یکی از دلایل ایجاد این گسست در بافت تاریخی شهر، ازدیاد ناگهانی جمعیت شهر بوده است. اما امروز با وجود این گسست، ما می‌دانیم که هسته صفوی تهران و یا محدوده قاجاری تهران کجاست و محدوده‌های پهلوی اول و پهلوی دوم شهر که همگی به طور پیوسته توسعه یافته‌اند، کدام محدوده‌ها هستند و به طور قطع این محدوده‌ها به لحاظ ماهیتی،

Downtown تهران محسوب می‌شوند، حتی اگر در حال حاضر نتوان از همه آن‌ها به عنوان یک فضای شهری زنده و فعال نام برد.

- **درباره خیابان ولیعصر و انقلاب به عنوان فضاهای شهری زنده امروز تهران بیشتر توضیح دهید.**

چهارراه ولیعصر و خیابان‌های ولیعصر و انقلاب را امروز می‌توان به عنوان فضاهای شهری زنده که مکان جذابی برای مراجعه مردم هستند، معرفی کرد. خیابان ولیعصر در مقاطع مختلف همواره فضاهای جذابی برای حضور مردم داشته است. پیرامون آن کاربری‌هایی با فعالیت‌های مکمل وجود دارد مانند دانشگاه‌ها که قشر جوان و دانشجو را به آنجا می‌کشاند و از آن یک فضای زنده می‌سازد همچنین به واسطه وجود آن‌ها کاربری‌های مختلف دیگری مانند رستوران‌ها، کافه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، کابری‌های فرهنگی و... شکل گرفته‌اند. بوتیک‌های پوشاک هم در کنار آن‌ها خانواده‌ها را جذب می‌کند. محور ولیعصر یک کانسپت طراحی خیلی زیبا و شاهکار طراحی شهری نیز محسوب می‌شود. محور خطی طراحی شده با جریان سیال درخت و آب. تمام این بخش‌ها در کنار هم محور بسیار زیبا و جذابی را به وجود آورده است و رویدادهای شهری بسیاری را نیز شاهد بوده است. چهارراه ولیعصر، میدان ولیعصر، خیابان ولیعصر برای همه‌ی ما، نسل گذشته و نسل امروز، حاوی خاطرات بسیار است. می‌توانم بگویم چهارراه ولیعصر کانونی‌ترین نقطه تهران امروز است تئاتر شهر با کاربری فرهنگی در مقیاس ملی، دانشگاه هنر، دانشگاه امیرکبیر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تهران، راسته کتاب‌فروش‌ها و کافه‌های قدیمی تا میدان انقلاب امتداد دارند و فضاهایی زنده هستند که باید حفظ و تقویت شوند. اما ما به جای این‌که زندگی همکف را در این فضا تقویت کنیم، اولویت را به خودرو داده ایم و مردم را به زیر خیابان برده ایم. در حالی‌که این فضا متعلق به پیاده است.

بنابراین کاربری‌های اینچنینی که با جذابیت‌هایش جمعیت پیاده را نه برای عبور صرف، بلکه برای حضور در سطح شهر، قدم زدن و تجربه کردن آن می‌کشاند باید مورد توجه باشند. در واقع عرصه‌های جذاب شهری در اثر گذر زمان و با شکل‌گیری مؤلفه‌های مختلف جذابیت فضا ایجاد شده و توسط شهروندان برای حضور انتخاب می‌شوند. مدیریت شهری با تشخیص این فضاها باید سعی در تقویت این ویژگی‌ها از طریق برنامه‌ریزی داشته باشد. اخیراً شاهد بودیم که برای خیابان سی تیر این اتفاق افتاده است.

- **پس شما معتقد هستید حتی فضاهایی که برای نسل جدید خاظره ساز نبوده‌اند، مانند خیابان لاله‌زار، می‌توانند دوباره احیاء و برای نسل جدید تبدیل به یک فضای شهری زنده و فعال شوند؟**

بله، حتماً. این خیابان برای نسل ما هم خیابانی با همین وضعیت اسفناک فعلی بوده است. اما چرا از آن یاد می‌کنیم و از آن صحبت می‌کنیم زیرا این خاطرات شهری به قید فعالیت‌های فرهنگی و هنری به نسل‌های بعد منتقل می‌شوند. شما چند تا کتاب خوانده اید که فضای لاله‌زار را توصیف می‌کنند یا کتاب‌های نسل نویسندگان مدرنیسم ایرانی که لاله‌زار پاتوقشان بوده است یا همین الان سینمای ما در فیلم‌هایش فضای گذشته درخشان این خیابان را به نمایش می‌گذارد. نباید این فرصت‌ها را نادیده بگیریم در غیر این صورت باید صد سال دیگر صبر کنیم تا این‌گونه فضاها دوباره شکل بگیرند. حفظ این خاطرات کیفیت زندگی را بالا می‌برد. شهری که این ویژگی‌ها را ندارد هویت ندارد و شهروندان در آن گم می‌شوند و احساس تعلق خاطر ندارند. تفاوت شهرهای جذاب دنیا هم در همین است، آن‌ها توانسته‌اند این خاطرات را حفظ، برجسته و به روز کنند، به همین دلیل این فضاها در آن جا برای همه جذاب است. در واقع تمام سرمایه یک شهر در همین عرصه‌ها خلاصه می‌شود.

- منظور شما از حفظ این فضاها دقیقاً چیست؟ واژه حفاظت به ذاته ممکن است عدم تغییر را به همراه داشته باشد. آیا منظور از این واژه حفاظت بافت و جدارهای تاریخی دقیقاً با همان وضع موجود و بدون اعمال تغییرات است؟

خیر! منظور از واژه حفاظت صرفاً حفظ کالبد و نگاه موزه‌ای به شهر نیست. معنی این واژه در دنیای امروز تغییر کرده است. به طور مثال میراث فرهنگی انگلستان امروزه تعریف واژه conservation را "مدیریت تغییر" می‌داند و معتقدند حفاظت یعنی مدیریت تغییر. شهر پویا است و دائم در حال تغییر و رشد است. بافت تاریخی شهر هم به ساخت و ساز نیاز دارد و اصولاً نمی‌توان جلوی رشد و تغییر این پدیده‌ها را گرفت اما این یک موضوع پیچیده و میان رشته‌ای است چرا که شهر موجودیتی است که موضوعات متنوعی را در خود دارد، از مسائل اجتماعی و اقتصادی و حقوقی گرفته تا موضوعات فرهنگی و هنری و زیبایی شناسی و زیست محیطی و... همه و همه در عرصه شهر متجلی است. این که بتوانیم در کنار توسعه، ارزش‌های موجود در این محدوده‌ها اعم از تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و... را نیز حفظ و به نسل جدید منتقل کنیم نیاز به مطالعات و اقدامات همه جانبه و چند وجهی دارد.

در واقع واژه «حفاظت» خودش در طول زمان روند تغییراتی را طی کرده است، از زمان جان راسکین و نظریه محافظه‌کارانه‌اش درباره حفاظت تا ابتدای قرن حاضر این نظریه تکامل یافته است. این واژه برپایه نظریات راسکین و موریس که بنیان جنبش حفاظت مدرن را پایه‌گذاری کردند، فرایند تغییرش را طی کرده است. در اوایل قرن بیستم کامیلو بویی تو نظریه روح بنا را مطرح کرد. نظریه‌ای که می‌گفت نباید تنها به کالبد بنا توجه کرد بلکه باید به نیازهای زنده بنا هم توجه داشت. بعدها این موضوع درباره کیفیت زنده بودن بنا هم مطرح می‌شود. هرچه پیش‌تر می‌رویم دیدگاه‌های محافظه‌کارانه از حفاظت کالبدی صرف به سمت تجدید حیات عملکردی و حفاظت یک‌پارچه بناها و بافت‌های تاریخی تغییر می‌کند.

- به نظر شما گام نخست برای احیاء این فضاها چیست؟ با توجه به این‌که گفتید حفاظت یا همان مدیریت تغییر، توجه صرف به کالبد نیست.

گام اول در این فرآیند همواره شناخت دقیق از ارزش‌های موجود در بافت تاریخی است. آگاهی دقیق از داشته‌های ارزش‌مند فرهنگی و تاریخی شهر اقدامات ما را به سمت تاثیر گذاری مثبت جهت می‌دهد. این شناخت و تحلیل و طبقه بندی ارزشی در شهر همه چیز را مشروط کرده و اولین و مهم‌ترین گام است. روش‌های اقدام در این حوزه البته بسیار متنوع است به طور مثال در شهرسازی موضوعی به نام محرک توسعه وجود دارد. یعنی هرچیزی که بتواند آن توسعه‌ای را که مد نظر است تحریک کند و مانند یک کاتالیزور عمل کند. مثلاً در یک محور ممکن است چند کاربری جذاب فرهنگی مانند اهرم عمل کند و جریان راه بیاندازد و مانند یک محرک باشد یا در محوری ممکن است مرمت بدنه‌ها محرک توسعه باشد. مثلاً در خیابان انقلاب این امرامکان پذیر است اما در لاله‌زار خیر. البته کشف این محرک‌ها نیاز به مطالعات جامع و دقیق دارد.

- با توجه به اینکه شما در میدان انقلاب تجربه مرمت بدنه شهری را داشته‌اید، کمی درباره مرمت در این بخش از شهر برای ما توضیح دهید.

در ادامه مبانی نظری مرمت شهری اگر بخواهیم به طور مصداقی به محور انقلاب بپردازیم، باید گفت که این محور خودش یک محور زنده است و با مرمت بدنه‌ها و بازگرداندن حس نوستالژیک تاریخی، در کنار فعالیت‌هایی که در آنجا وجود دارند، می‌توان کمک بزرگی به حفاظت و احیاء هویت تاریخی و فضای شهری آنجا نمود. یعنی با مرمت بدنه‌های ساختمان‌ها و معرفی آن‌ها به شهروندان می‌توان نمونه موفق‌تری را تجربه کرد.

- با توجه به اینکه می‌توان این محور را یک محور فرهنگی نامید آیا می‌توان تمام اقشار مختلف جامعه را به آنجا کشاند و زندگی شبانه این فضا را تقویت نمود؟

درست است، شخصیت فرهنگی این محور برجسته است. برای تقویت زندگی شبانه و احیاء فضاهای شهری باید در برنامه‌ریزی شهری تمام اقشار جامعه را در نظر بگیریم. در مقیاس شهری نباید برای قشر خاصی برنامه‌ریزی کرد. فضاهای اینچینی که در مرکز شهرها قرار دارند متعلق به تمام اقشار جامعه هستند و برای جذب حداکثری گروه‌های اجتماعی باید برنامه‌ریزی شوند. کاربری‌های فرهنگی و هنری اقشار فرهیخته و جوانان را بیشتر جذب می‌کند. می‌توان با متنوع کردن کاربری‌های این عرصه‌ها اقشار دیگر را نیز جلب کرد. اصولاً تنوع عملکردی یکی از سیاست‌های سرزنده سازی فضاهای شهری است.

- خیابان انقلاب شاهد رویدادهای مهمی بوده است و اقشار زیادی از مردم در لایه‌های اجتماعی مختلف با آن رویدادها خاطره دارند. این خیابان یادآور وقایع انقلاب است، آیا می‌توان با احیاء خاطره این رویدادها که در سطح ملی هستند، گروه‌های دیگر جامعه را نیز به این فضای شهری دعوت کرد؟

این موضوعی کاملاً طراحانه و خلاقانه است. این موضوع در واقع هدف نهایی است. یعنی در یک پروژه احیای مرکز تاریخی شهر هدف این است که رویدادهای مهمی را که نسل‌هایی از شهر در این فضا به وجود آورده‌اند، برجسته کنیم و نشان دهیم. اما چگونگی این کار به خلاقیت در طراحی برمی‌گردد. در تمام دنیا این کار انجام می‌شود، یعنی مستند نگاری، معرفی و نگهداری تمام آن چیزی که میراث ناملموس پشت سرش را هم به همراه می‌آورد.

می‌توان این طرحها را به مسابقه گذاشت و بهترین طرحها را برای احیاء این فضاها و رویدادها انتخاب کرد. در مورد میدان و خیابان انقلاب هم همین طور است، اگر تاریخچه آن تبیین شود و مشخص شود که این فضا با چه رویکرد و با چه شخصیتی قرار است معرفی شود، دیگر وسط میدان یک تپه نمی‌سازیم و بگوییم نماد میدان انقلاب است. نمادی که مفهومی جز وجود یک ایستگاه مترو در زیر آن ندارد. این در حالی است که بخش بزرگی از تاریخ معاصر ما بر روی این میدان و خیابان انقلاب بار شده است.

- برخی با تاکید بر تقویت حضور پیاده معتقدند که محور انقلاب باید تبدیل به یک محور پیاده شود. به نظر شما آیا این طرح عملی است و آیا باید تمام محورهایی که قرار است تبدیل به فضای شهری زنده شوند، صرفاً برای پیاده طراحی شوند؟

ببینید در تمام دنیا تقویت حضور پیاده در Downtown اصل است و سرعت سواره در این فضاها 30 کیلومتر در ساعت است و در واقع اولویت با پیاده است. اما دنیا دیگر به سمت فضاهای صرفاً پیاده محور نمی‌رود. موضوع آن‌ها اکنون Shared Street

است. یعنی خیابان‌های اشتراکی، خیابان‌هایی که پیاده، سواره، معلول و دوچرخه سوار همگی می‌توانند از آن استفاده کنند، اما غلبه همچنان با پیاده است. آن‌ها موازی با این طرح‌ها خدمات حمل و نقل عمومی پاک و ارزان را بیشتر و حضور در مرکز شهر را به صورت سواره گران تر کرده‌اند و با این تمهیدات آرام سازی کرده و الویت را به پیاده می‌دهند. اما ما در حال حاضر در جریانی قرار گرفته ایم که می‌خواهیم همه شهر را محور پیاده کنیم و این امکان پذیر نیست. بدون برنامه‌ریزی نمی‌توان یک محور را صرفاً به پیاده اختصاص داد. اشتباه‌هایی مانند خیابان ۱۷ شهریور نباید دوباره تکرار شود و باید تمهیدات ترافیکی اندیشیده شود. در مورد خیابان انقلاب شاید بتوان امیدوار بود که در آینده با برنامه‌ریزی برای دسترسی‌های مناسب، حمل و نقل عمومی بهتر و دیگر جایگزین‌ها، آن را تبدیل به یک *shared street* نمود. اما اجرای این نوع طرح‌ها نیاز به برنامه‌ریزی‌های دقیق و گام به گام دارد و نمی‌توان در مورد آن‌ها ضربتی و دفعی اقدام کرد.

- بیشتر گفتید که در مرکز تاریخی شهر با مرمت بدنه‌ی ساختمان‌ها و معرفی آن‌ها به شهروندان می‌توان کمک بزرگی به حفاظت و احیاء هویت تاریخی آن نمود، به نظر شما با چه فرآیندی می‌توان به مرمت و مداخله در بافت تاریخی پرداخت و به این مقصود رسید؟

احیای یک مرکز شهری و کیفیت بخشی به آن اجزای و مراحل مختلفی دارد، این مراحل می‌تواند شامل تقویت فعالیت‌های اجتماعی باشد که امروزه در حوزه شهرسازی بسیار اهمیت دارد، زیرا کالبد شهر حاصل ارتباطات اجتماعی است و می‌تواند شامل برنامه‌ریزی اقتصادی فضا و ساماندهی مشاغل باشد. بخشی از آن نیز مربوط به طراحی معماری و کالبد شهر است. وقتی درباره قلب تاریخی شهر صحبت می‌کنیم، در این بخش با یک مجموعه کالبدی موجود و داراری خاطرات شهری مواجه هستیم. البته ممکن است این کالبد فرسوده باشد یا بخش‌هایی از آن تخریب شده و یا با تغییراتی همراه باشد، اما این فضاها ساخته شده و به قید زمان دارای خاطراتی هم هست. پس اولویت اقدامات در این محدوده‌ها با مرمت و حفاظت است. حتی ساخت و ساز جدید هم باید با رویکرد و نگاه حفاظتی در این پهنه‌ها صورت پذیرد. به همین دلیل در حال حاضر در دنیا یک حوزه تخصصی از معماری به نام *infill development* شکل گرفته است به مفهوم معماری میان افزا، وقتی شما تصمیم داشته باشید در میان بافتی تاریخی ساختمان جدیدی بسازید باید با رویکرد و نگاه *infill* و با ادبیات حفاظت بافت به سراغش بروید. شیوه‌های طراحی بنای جدید در محدوده‌های تاریخی شهر منحصر به خودش بوده و از اصول حفاظت از ارزش‌های تاریخی تبعیت می‌کند. در محدوده تاریخی شهر نباید و نمی‌توانیم آن‌طور که در قسمت‌های دیگر شهر ساخت ساز می‌کنیم اقدام کنیم. حال در همین محیط اگر ساختمان یا عناصر ارزش‌مندی وجود داشته باشد که نیازمند تکمیل و یا الحاقات باشد، در ادبیات حفاظت به آن *Addition building* می‌گویند که چگونگی الحاق به یک ساختمان تاریخی را توضیح می‌دهد. در مرحله‌ی بعدی ممکن است یک ساختمان تاریخی کامل موجود باشد که تنها نیازمند تغییر کاربری و مناسب سازی برای زندگی امروز است، یعنی به مرمت و احیاء نیاز دارد. در این حوزه‌ی کالبد، جداره‌ها و نماهای شهری بخشی از کالبد هستند که برای فضای شهری هویت ساز هستند. به عبارتی هم شکل محیط را می‌سازند و هم تمامی رویدادها و خاطرات شهری به عنوان میراث ناملموس به قید این کالبد به ما منتقل شده است. بنابراین هرچقدر این حفاظت با کیفیت بیشتر و نزدیک‌تر به آنچه بوده است انجام شود، این ارزش‌ها نیز بهتر انتقال داده می‌شوند. در واقع نمی‌توان صرفاً با تمیز کردن هر بدنه‌ای و نو کردن آن با مصالح جدید، ادعا کرد که مرمت و احیاء صورت گرفته است. موضوع ما در این جا، رویدادها و خاطره‌های شهری است و همچنین ارزش‌هایی که بر این فضا بارگذاری شده است. بنابراین تعمیرات آن نباید این هویت را از بین ببرد، زیرا این تنها کالبد نیست که باید ساماندهی شود بلکه موضوع اصلی ارزش درونی آن، اصالت و بازگشت به خاطرات است که باید حفظ شود. برای نیل به این مقصود باید اصول مرمت رعایت شود و این اصول شامل

مطالعات تاریخی و فرآیند شناخت است که تکنیک و تکنولوژی اجرای اثر در زمان ساخت، دلایل شکل گیری، رویدادها و حوادث تاریخی را به طور کامل منعکس می کند و با اشراف به این مسائل می توان به ارزش های نهفته اثر پی برد.

• **این اصول در ساختمان شفيعی، ساختمانی که در محور انقلاب توسط تیم شما مرمت شد، چگونه رعایت شده است؟**

کار مرمت جداره شهری خیابان انقلاب به کارفرمایی سازمان زیباسازی شهر تهران، سال گذشته انجام شد. بخشی از این پروژه یک ساختمان آجری و مربوط به دوره ی پهلوی اول به نام خانه شفيعی است که در سال ۱۳۱۹ ساخته شده است و مربوط به شروع معماری مدرن در ایران است و ویژگی های التقاطی در آن دیده می شود. این ساختمان یک ملک شخصی است و مالک خصوصی دارد و کاربری های مستقر در آن خیاطی و چند مغازه و یک شرکت تبلیغاتی است.

اقدام هایی که در مرمت جداره این ساختمان انجام شد تماماً در جهت بازیابی هویت بصری و معماری آن و بازگرداندن آن به ویژگی های زمان ساخت بود. ساختمان شفيعی در بدنه خیابان انقلاب به عنوان یک حلقه از زنجیره معماری خیابانی مطرح بود که درون خود بناهای زیادی از دوره های متفاوت معماری ایران از پهلوی اول تا به امروز دارد. هر کدام از این حلقه ها راوی بخشی از تاریخ این خیابان هستند. با تخریب یا مخدوش شدن هر کدام از این بناها بخشی از ارزش های این فضای شهری کمرنگ می شود. بنابراین در این نوع از مرمت در عین اینکه با نما و جداره یک ساختمان روبه رو هستیم؛ هم زمان مفهوم بزرگتری از ارزش تاریخ و مکان تاریخی در مقیاس یک فضای شهری ارزش مند را پیش رو داریم. با این رویکرد تمام سعی ما در مرمت این بنا، ضمن در نظر داشتن مسائل تکنیکی و فنی، رسیدن به شبیه ترین شکل ممکن بنا به گذشته تاریخی خود بود. تصویر بنا نسبت به گذشته اصیل خود به دلایل مختلفی از قبیل حذف و الحاقات ماسونری در دوره های مختلف، الحاق تاسیسات بدون برنامه ریزی، رنگ آمیزی، تغییر در و پنجره ها، فرسودگی و آسیب های کالبدی و... بیشترین فاصله را پیدا کرده بود اما به دلیل فاصله زمانی نسبتاً کم از زمان ساخت، شواهد کاملی از ویژگی های اصیل معماری اثر در اختیار قرار داشت که با تکیه بر همین شواهد و با تحقیق و بررسی بر روی شیوه های اجرا، ساختمان بر اساس اسناد تاریخی آن مرمت و بازپیرایی گردید.

• **غیر از مشکلات فنی مرتبط با اقدامات اجرایی و مرمت بدنه، چه مشکلات و مسائلی درباره مرمت جداره های شهری مطرح است؟**

زمانی که از شهر و مرمت در شهر صحبت می کنیم، بحث مشارکت و شیوه های مشارکت در مرمت نیز بسیار اهمیت پیدا می کند. تعریف مشارکت خود چالش بزرگی است. منظور از مشارکت که در ادبیات جهانی از آن با واژه ی Participation یاد می کنند، مشارکت دادن تمام گروه های ذی نفع و ذی نفوذ در تمام مقاطع پروژه است. در گذشته نهادهای متولی مانند شهرداری پروژه ها را به صورت یک طرح یک سو به اجرا و ساماندهی می کردند و کاملاً تحت برنامه ریزی نظارت خودشان بود و گروه های دیگر نادیده گرفته می شدند. این در حالی است که هر اقدامی در شهر با زندگی و منافع عده زیادی از شهروندان همچون ساکنان، کسبه، کاربران و نهادهای مختلف گره خورده است و بدون مشارکت آن ها، در اجرای پروژه و حتی بعد از اجرا در تعمیر و نگهداری آن دچار تعارض و مشکلات عدیده خواهیم شد. ذی نفعان باید نسبت به شهر و پروژه های شهری احساس تعلق خاطر داشته باشند تا مسئولیت نگهداری بعد از اجرا را به عهده بگیرند و آینده پروژه را هم تضمین کنند. در دهه جدید در ادبیات جهانی شهرسازی واژه ی partnership جایگزین شد که به معنای شراکت است. در واقع مشارکت تبدیل به شراکت شده و در آن ذی نفعان در تمامی فرآیند پروژه شریک پروژه محسوب می شوند.

بحث مهم دیگر هم بحث تسهیل گری است، به معنای رابطه ای که نهادهای مجری با ذی نفعان و استفاده کنندگان فضا از طریق تسهیل گر برقرار می کنند. در واقع این تسهیل گر وظیفه اش ارتباط برقرار کردن با ذی نفعان با ادبیات خود آن هاست تا فرآیند

پروژه آسان‌تر پیش رود. در فرآیند پروژه‌های مرمت شهری نباید توقع داشته باشید که فضا یا کارگاه را بسته و آن فضا را برای طولانی مدت از جریان زندگی خارج کنید. با این کار سرزندگی از فضا گرفته می‌شود و مردم مکان جایگزین برای آن انتخاب می‌کنند و ممکن است کم‌کم آن فضا از خاطره شهری مردم حذف شود و زمانی که پروژه به اتمام رسید، آن فضا مثل گذشته در تعاملات اجتماعی جایگاه نداشته باشد. اجرای پروژه‌های به‌سازی و مرمت شهری در عین فعال نگاه داشتن عرصه‌های پر رفت و آمد و پویای شهری چالش برانگیز و سخت است. بخش بزرگی از تعاملات با ذی‌نفعان و ذی‌نفعان این عرصه‌ها بر عهده نهاد تسهیل‌گر است که باید ضمن تسلط بر ادبیات تخصصی موضوع توانایی برقراری ارتباط مناسب با گروه‌های ذی‌نفع را نیز داشته باشد. اصولاً تسهیل‌گر حلقه واسطی است که در صورت کارآیی آن اجرای پروژه‌ها بسیار با کیفیت‌تر، کم‌هزینه‌تر و سریع‌تر خواهد شد.

در نهایت چیزی که لازم است بر آن تاکید کنم این که مقوله حفاظت از بافت‌های تاریخی موضوعی میان‌دانشی، چند بعدی و پیچیده است که شایسته آن پرداختن به ابعاد اجتماعی است. با این نگاه امروز نیازمند تبیین چشم‌انداز جدیدی در برنامه‌ریزی‌های شهری و سازمان‌دهی متفاوتی در سیستم مدیریت شهرهای مان، به‌ویژه در حوزه بافت‌های تاریخی هستیم.

• آقای فیضی با تشکر از فرصتی که به ما و مخاطبان ما دادید، برای شما آرزوی موفقیت داریم.



Nicolas Bouvier in tehran 1953







